



بررسی اندیشه‌های

میشل فوکو

Paul Michel Foucault

تهیه و تنظیم: فاطمه خدایی گرگری

زندگی نامه

- ✘ میشل فوکو (paul michel foucault) زاده ۱۵ اکتبر ۱۹۲۶ در گذشته ۲۴ ژوئن ۱۹۸۳، تاریخدان و متفکر معاصر فرانسوی است.
- ✘ وی فرزند "آن مالاپار" جراح متمول "پل فوکو" است که در ناحیه سنت موارپوآنتیه فرانسه به دنیا آمد. بعدها اسم خود را به میشل فوکو تغییر داد.
- ✘ میشل، در دانشگاه سوربن فلسفه خواند، و در ۱۹۴۸ لیسانس گرفت. وی برای مدت کوتاهی عضو حزب کمونیست فرانسه بود ولی در سال ۱۹۵۱ از آن حزب کنار کشید. طی همان سالها، فوکو درجه‌ی لیسانسی در روانشناسی و دیپلمی در رشته‌ی آسیب شناسی روانی گرفت. سپس به سوئد، لهستان و آلمان رفت و در دانشکده های زبان فرانسه در آن کشورها به تدریس پرداخت.

زندگی نامه

✘ سرانجام در دانشگاه هامبورگ با نوشتن رساله ای در باب جنون، به اخذ درجه‌ی دکتری نائل آمد، و در سال ۱۹۶۴ استاد فلسفه‌ی دانشگاه کلرمون در فرانسه شد. پس از آن فوکو به عنوان استاد «تاریخ نظام‌های اندیشه» در کلژدوفرانس برترین موسسه دانشگاهی فرانسه، تدریس می‌کرد.

✘ فوکو به سرعت در حوزه‌ی روشنفکری فرانسه شهرت یافت و دیری نگذشت که نفوذی جهانی پیدا کرد. وی چشم اندازه‌های یکسره نوینی در فلسفه، تاریخ و جامعه‌شناسی گشود. در تعبیرهای گوناگون، وی را «فرزند ناخلف ساختگرایی»، دیرینه‌شناس فرهنگ غرب، پوچ‌انگار و ویرانگر علوم اجتماعی رایج خوانده‌اند.

آثار علمی فوکو

- × جنون و تمدن
- × تولد درمانگاه
- × نظم چیزها
- × دیرینه‌شناسی دانش
- × مراقبت و تنبیه
- × تاریخ سکسوالیته

سیر تفکرات

- × فوکو عمدتاً طی دهه‌ی ۱۹۶۰ متفکری غیر سیاسی بود.
- × اما از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ تا هنگام مرگش در ۱۹۸۴ حقیقتاً به چهره‌ای سیاسی بدل شد، به اقصی نقاط کشور و سرتاسر جهان مسافرت می‌کرد تا از مبارزه برای عدالت اجتماعی پشتیبانی کند.
- × . در پی فضای سیاسی پرآشوب سال ۱۹۶۸، علایق سیاسی فوکو تغییر کرد. او به همراه سایر روشنفکران به عضویت کمیته‌هایی درآمد که بر ضد نژادپرستی و برای دفاع از حقوق بیماران و انجام اصلاحات در زمینه‌ی بهداشت تشکیل شده بودند
- × فوکو به عنوان متفکر اصیل و برانگیزنده‌ای شهرت یافت که هم مورد تحسین بود و هم به باد انتقاد گرفته می‌شد و افکارش شرح و تفسیر و تحریف می‌شد. او با عبارات و عناوینی مثل «فرزند سرکش ساختارگرایی» ، باستان‌شناس فرهنگ غرب ، پوچ‌گرا ، و فیلسوف – مورخی توصیف شده که آثارش هم با فلسفه و هم با تاریخ مرسوم و متعارف تفاوت دارد

اندیشه میشل فوکو

- × درباره‌ی میشل فوکو (۱۹۸۴-۱۹۲۶) به طنز گفته‌اند که او چندان شجاع بود، که انسان و علم را از گستره‌ی علوم انسانی بیرون کرد.
- × او در واقع یک جامعه‌شناس نبود، اما در آثارش به این حوزه ورود کرد، و تأثیر بسیاری بر گرایش‌های بعدی در آن نهاد.
- × کار فوکو گذشته از گستردگی، پرمایه و پذیرای انواع تفسیرهاست.
- × فوکو البته هیچ‌گاه در یک قالب باقی نماند، و خودش گفته است؛ «از من نپرسید کی هستم و از من نخواهید همان کس باقی بمانم.»
- × بررسی مفصل و دقیق کارهایش نشان می‌دهد که او در زندگی علمی خود، بارها به طرز اساسی تغییر موضع داده است

مرزهای فکری جهان اندیشه‌ی فوکو

- × فوکو از آبشخورهای مهم فکری در زمان خود سیراب شد. اندیشمندان و بزرگانی چون مارتین هایدگر، فروید، مارکس و خصوصاً فردریش نیچه بیشترین تأثیر را در فوکو داشته‌اند.
- × به منظور روشن کردن حرکت‌های فکری فوکو از سه جهت، باید بر سه موضوع ساختگرایی، پدیدارشناسی، و هرمنوتیک دقیقاً احاطه پیدا کنیم.

ساختار گرایان

- × ساختارگرایان از طریق کشف اصول بنیادین رفتار افراد (مثل مفاهیم، کنش‌ها و مجموعه‌ی واژگان) و قواعد یا قوانین حاکم بر نحوه‌ی ترکیب این اصول، به مطالعه‌ی علمی رفتار بشری می‌پردازند.
- × ساختارگرایی نفوذ نیرومندی بر کارهای اولیه‌ی فوکو داشت، اما در کارهای بعدی او نفوذش را کم و بیش از دست داد. فوکو را نه تنها غالباً یک مابعد ساختارگرا می‌انگارند، بلکه با عنوان «مابعد نوگرا نیز از او یاد کرده‌اند

پست مدرنیسم

- × در حوزه فلسفه پست مدرنیسم انتقاداتی را به مدرنیسم و خرد گرایی وارد می کند.
- × در واقع پست مدرنیسم به فرو پاشی یا دگرگونی های اساسی روالهای اجتماعی؛ اقتصادی و سیاسی مدرنیته دلالت دارد.

هرمنیوتیک

- ✗ اساس سخن هرمنوتیک بر این است که نوشتار توان انتقال اندیشه را از نویسنده به خواننده ندارد
- ✗ در فهم هرمنوتیکی هر کسی برداشت خاص خود را از نوشتار دارد (تاویل)
- ✗ فوکواز علم تاویل استفاده می کند تا پدیده های اجتماعی مورد علاقه اش را بهتر بشناسند.
- ✗ وی از کوشش های تفسیرگرانه به منظور کشف معنای ضمنی کردارهای اجتماعی و همچنین از کوششهای هرمنیوتیکی به منظور استخراج معنای متفاوت اجتناب می ورزد.

دیرینه شناسی و تبارشناسی در اندیشه‌ی فوکو

✘ مشخصه‌های اندیشه‌ی فوکو هم سرشتی نظری دارند و هم سرشتی روش‌شناختی.

✘ به لحاظ نظری، فوکو از طریق تحلیل تاریخی «گفتمان»‌های مختلفی نظیر جنون، پزشکی، زندان‌ها و سکسوالیته به تبیین مسائل مربوط به قدرت می‌پردازد و به لحاظ روش‌شناختی، به طرز خلاقانه از دو ابزار تحلیلی دیرینه‌شناسی و تبارشناسی استفاده می‌کند.

دیرینه شناسی

- × فوکو در کار اولیه‌اش درباره‌ی روش شناسی (۱۹۶۶) به گفته‌ی خودش، درصدد اعمال یک نوع «باستان شناسی دانش» بود. موضوع‌های بررسی او عبارت بودند از دانش، افکار و شیوه‌های مباحثه.
- × او در مطالعات «دیرینه شناسانه» خود به دنبال قواعدی بود که تعیین می‌کردند کدام گزاره‌ها در یک دوره‌ی خاص تاریخی به منزله‌ی گزاره‌هایی معنادار و صادق پذیرفته
- × شوند.

× روش تبارشناسی به منظور کشف کثرت عوامل موثر بر رویدادها بر بی همتایی آنها تأکید می‌گذارد یعنی از تحمیل ساختارهای فراتاریخی بر آنها خودداری می‌کند. فوکو این نگرش را «حادثی سازی تاریخی» خوانده است. مسأله‌ی اصلی در تبارشناسی فوکو این است که چگونه انسانها به واسطه‌ی قرار گرفتن در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش، به عنوان سوژه و ابژه تشکیل می‌شوند.